

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۶۱، جمعه ۱۳ اسفند ۱۳۸۹، ۴ مارس ۲۰۱۱

طبقه کارگرایران و مسئله دموکراسی



بهمن قهرمانی - فوریه ۲۰۱۱

ماهیتی می خواهند که گرایش راست می خواهد و این دو جریان همدیگر را در سطح اتفاقاتی که در جریان مبارزه طبقه کارگر روی می دهد، پیدا می کنند و تئوریسین های "جامعه مدنی" به نظریه پردازان دفاع از تشکل مورد نظر گرایش راست در جنبش کارگری تبدیل می شوند. مقاله مذکور که مورد نقد نگارنده است یکی از این نمونه ها می باشد.

مقاله با توضیح کوتاهی در مورد وضعیت اسفناک طبقه کارگر از لحاظ اقتصادی و سیاسی شروع می شود و در ادامه به مسئله نبودن تشکلهای کارگری و تلاشهایی که در چندین سال اخیر برای ایجاد این تشکلهای صورت گرفته اشاره می کند هر چند این تلاشها را در «تنگانگ سازمانهای مترقی جامعه مدنی» قرار می دهد و عملاً این مبارزات را از محتوای رادیکال خارج می سازد. این مقاله همچنین حضور طبقه کارگر متشکل را در تلاش برای تحقق آزادیهای دموکراتیک حائز اهمیت می داند و در راه ایجاد تشکلهای کارگری مدنی عامل

در صفحه ۳

اخیراً در سایت اخبار روز مقاله ای بلند با عنوان «دموکراسی، جامعه مدنی، طبقه کارگر در ایران» به قلم سهراب بهداد و فرهاد نعمانی منتشر شده است. مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای توده ای خویش امری پوشیده ای نیست و همه می دانند که تنها مانع ایجاد تشکل کارگران اختناق و استبداد حاکم است و بنابراین با فرو ریختن این دیوار تجربه نشان داده است که تشکل های مبارزه طبقاتی کارگران مانند قارچ از زمین خواهند روئید. اما در این میان گرایشهای غیر چپ و غیر سوسیالیست هم برای استفاده از وزنه سنگین کارگران در پیشبرد اهداف سیاسی و طبقاتی خود از ایجاد تشکل کارگری سخن می گویند. اما در واقع تلاش آنها برای دستیابی طبقه کارگر ایران به تشکلهای همکاری طبقاتی است نه تعارض طبقاتی. ایجاد تشکل کارگری همکاری طبقاتی منطبق بر نوع تشکل گرایش راست جنبش کارگری است. جریاناتی که کلاً تشکل کارگری را نیز در "جامعه مدنی" صورت بندی می کنند نیز تشکلهای کارگری را با این چنین

موج دوم جنبش توده ای ایران و تفاوت ها آن با دیگر تحولات منطقه

عابد رضایی

فوریه ۲۰۱۱

موج دوم مبارزات مردم ایران در پی سرکوب گسترده سال گذشته آن در حالی آغاز می گردد که روند تغییر در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا شتاب یافته. تاثیر جنبش های جاری در این مناطق بر موج اخیر از مبارزات مردم در ایران امری بدیهی ست و این را می توان در طرح شعارها در تظاهرات خیابانی نیز مشاهده کرد.

روند رو به گسترش جنبش توده ای در ایران از کشور های هم جوار آن به دلیل ساختار دولتی متفاوت است. اساساً عاملی که جمهوری اسلامی را نسبت به دیگر حکومت ها در موقعیت مناسب تری قرار می دهد این است که نه خاصیت دیکتاتوری فردی دارد و نه ماشین دولتی اش را بدنه ای فرسوده تشکیل داده است؛ بر عکس دو تصویری که یکی چون آنرا دستگاه سرکوب فرتونی می دادند می خواهد با اقلیتی سرنگونش کند، و دیگری چون خود در حاکمیت شریک بوده است برای نگاهداریش می خواهد آنرا با اکثریت اصلاح طلبی نرم نماید.

حکومت ایران دارای لایه های عریان و پنهان در عرصه های گوناگون در جامعه است. به تعبیری حاکمیت و قدرت آن در یک نقطه متمرکز نیست بلکه بیشترین قدرت را در مرکز خود (نه با تکیه بر فرد) برای فرماندهی ذخیره کرده و باقی را

در صفحه ۲



جنبش کارگری است، جنبشی که سنتاً گرایش چپ در آن همیشه دست بالا را داشته و توانسته در آن نقش اصلی را ایفا نماید.

مشخصاً با شکست پروژه های اصلاح طلبان در روز ۲۲ بهمن ۸۸ اهمیت حضور نیروی طبقه کارگر به عنوان نتیجه بخش ترین نوع مبارزه بر علیه حکومت سرمایه اسلامی با سلاح اعتصاب عمومی آشکار تر شده است. و نیروهای اصلاح طلب و لیبرال خصوصاً آنها که بر مسند رهبری آن قرار داشته اند از جمله شخص موسوی که خود از سرکوبگران انقلاب ۵۷ بود و نتیجتاً بنا بر آگاهی داشتن از وضعیت جنبش کارگری - که خود را نه در هم پیمانی های سیاسی بلکه در خواست های اقتصادی سیاسی می جوید- همیشه به شکل آگاهانه در به حاشیه راندن آن تلاش نموده اند.

جنبش توده ای کنونی بنا بر ضرورت سیاسی اش اگر همچنان در مسیر رادیکالیسم پیش برود قطعاً رنگ و خاصیت لیبرالی را از خود زوده و تنها در این نقطه است که این جنبش سیاسی توده ای با جنبش اقتصادی کارگری پیوند خورده و می تواند رژیم حاکم را سرنگون نماید.

حرفه ای و همراه شدن آنها با مردم از قدرت این نهادها در مقابل جنبش مردمی کاسته می شود، و این امر نهاد های نظامی را در توازن قوا با جنبش مردمی در شرایط دشوار و در مکان بازنده قرار می دهد.

بر همین اساس رژیم جمهوری اسلامی ایران به دلیل تجربه خاص خود در امر سرکوب انقلاب، نیروی حرفه ای مختص به این امر را آگاهانه از پیش تامین نموده و بدین لحاظ نیز خود را ایمن ساخته است (بسیج به شکل ضمنی برای این کار آمادگی دارد) به گونه ای که بیشترین نیروی بسیاری از پادگان ها و مقرهای سپاه را نه سربازان بلکه کادرهای مزدور رتبه پایین حکومت تشکیل می دهند.

اما جنبش کنونی ایران نیز دارای نقاط قوتی بوده که در صورت تداوم می تواند خود را در دایره یک حرکت رادیکال تر نسبت به دیگر تحولات منطقه قرار دهد و این همان عاملی ست که حکومت، همانگونه که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، خود به شدت از آن بهره برده است: همان تجربه یک انقلاب، به انحراف کشیده شدن و سرکوب گشتن آن. سرکوب دستاوردها انقلاب ۵۷ به گونه ای دستاورد سیاست های غرب در مقابل یک آلترناتیو چپ و کمونیستی بوده است. آگاهی بسیاری از مردم جهان از تجربه به انحراف رفتن این انقلاب توسط یک حکومت ارتجاعی عاملی ست که می تواند مانع بالا گرفتن آلترناتیوهای ارتجاعی دیگر در مقابل انقلابات گردد. و این یکی از دلایلی ست که رسانه های غربی و نیروهای مزدورشان مدام بر طبل جمهوری اسلامی اصلاح شده و انقلاب مخملی می کوبند.

اما از دیگر نقاط قوت حرکات مبارزاتی در ایران نهادینه نگردیدن سیاست و گرایش های راست و رفرمیستی درون

موج دوم جنبش توده ایران و تفاوت ها آن با دیگر تحولات منطقه

در بازو های خود منتشر نموده است. بدین سان حضور این حکومت خود بخود در جا بجای جامعه احساس می شود، حال آنکه نقطه ضعف جنبش مردمی این است که فقط در یک موقعیت و آن هم در صحنه خیابان حضور به هم می رساند، و این توانایی سرکوب رژیم را در موقعیت برتری نسبت به معترضین آن قرار می دهد.

از سویی دیگر نقطه تفاوت رژیم جمهوری اسلامی ایران با برخی از رژیم های کشورهای هم جوار در این است که خود تاریخاً در پروسه یک انقلاب شکل گرفته و در پی آن دارای یک تجربه زنده از خیزش توده ای، از به حاشیه راندن آن و از سرکوب آن می باشد. و بدین روی آگاهانه و همیشه برای مقابله با خیزش توده ای دیگری آماده بوده است. و این تجربه ای است که دیگر حکومت های منطقه که در تحولات اخیر در معرض سرنگونی قرار گرفته اند فاقد آن بوده اند.

یکی دیگر از خصوصیات رژیم در کنترل جامعه بویژه در موقعیت های اضطراری داخلی نیز از وجود سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نشات می گیرد که یک ارتش ایدئولوژیک، که هدفش حفظ نظام در برابر خطر های داخلی است. در صورتی که در بسیاری از انقلابات و تحولات سیاسی توده ای رادیکال که جهان تاکنون به چشم دیده است، غالباً در آخرین مراحل بحران و زمانی که نهادهای نظامی سرکوبگر (به طور اعم ارتش) سرکوب مسلحانه مردم را در دستور کار خود قرار می دهند، به دلیل سرپیچی سربازان غیر

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. **به پیش!** در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن می رساند.

طبقه کارگرایان و مسئله

دموکراسی

سرکوب و خفقان سیاسی را یک مانع مهم به شمار می‌برد و اعلام می‌دارد که بسیاری از سازمان‌های کارگری به این نتیجه رسیده‌اند در غیاب یک «دموکراسی سکولارپایدار»، هیچ کدام از جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند پایدار بمانند.

از طرف دیگر، از اهمیت آزادیهای دموکراتیک برای پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران به این نتیجه نادرست می‌رسد که این کار «توسط تاثیر متقابل فضای مترقی جامعه مدنی و سازمان‌های طبقه کارگر» صورت می‌گیرد.

ظاهراً تشکلهای کارگری در خدمت تلطیف فضای جامعه مدنی و کمک به کسب این آزادی‌ها حرکت می‌کند و معنا می‌یابد. و از طرف دیگر جامعه مدنی سرانجام طی یک پروسه نامشخص و نامحدود زمانی سرانجام به یاری تشکلهای مدنی کارگران به دموکراسی اجتماعی پایدار منتهی شود و در این راه ظاهراً «**اتحاد های طبقاتی**» نیز لازم و ضروری است که مقاله مذکور می‌خواهد به موانعی که سر راه این گذار است اشاره نماید.

اما قبل از پرداختن به این مسایل بهتر است نگاهی به چیستی جامعه مدنی بیندازیم تا موضوع روشنتر شود. جامعه مدنی را می‌توان تا فلاسفه قرن هیجدهم و از جمله تا هگل و مارکس پی‌گرفت بر این اساس جامعه مدنی محصول مشخص دوره‌ای مشخص در عروج مناسبات سرمایه‌داری در مقابل اقتصاد و سیاست فنودالی بود. این نوع تعریف در اینجا مد نظر ما نیست. اما آنچه که سالهاست در ایران به این عنوان مطرح می‌شود حیثه‌ای ما بین خانواده و دولت است که نقش آن کم‌رنگ نمودن حضور دولت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و بر اساس علایق و سلیقه‌های شهروندان یک جامعه به صورت داوطلبانه و مستقل از حوزه دولتی شکل می‌گیرد. از جمله می‌توان به کلوبهای ورزشی و تفریحی و هیات‌های مذهبی و کانون‌های مختلف دانشجویی و مهندسان و نویسندگان و...

در قلمرو جامعه مدنی اشاره نمود که اصولاً بر اساس تعریف اینها نباید به طرف سیاست هم بروند چون خطر سیاست زدگی برایشان وجود دارد و این انتقاداتی بود که در دوره‌ای مرتباً در مورد آن‌جی او‌های موجود مطرح می‌شد. با حضور داوطلبانه شهروندان در این تشکلات مدنی قرار است حوزه نفوذ و دخالت دولت روز به روز کمتر شود و در عوض بر حوزه خصوصی چه در اجتماع و اقتصاد افزوده شود و این همان فرض پایه‌ای نئولیبرال‌ها در زمینه عدم دخالت دولت در بازار آزاد است که جامعه مدنی هم به ظاهر در آن شریک است. بنابراین بحث جامعه مدنی و تشکلات آن به واقع در خدمت پیشبرد همان سیاست‌های نئولیبرالی با ژستی دموکراتیک و تقریباً بشردوستانه است.

نگارندگان اظهار می‌دارند که «دموکراسی... پیرامون قدرت و مبارزه برای تسهیم قدرت» است اما مشخص نمی‌سازند که چگونه آن‌جی او‌های غیر سیاسی مدنی سرانجام دموکراسی سیاسی را به ارمغان می‌آورند یعنی در عمل ارتباط سطح غیر سیاسی آن‌جی او‌ها با سطح سیاسی دموکراسی در چیست؟ و باز هم از نظر نویسندگان مقاله قدرت سیاسی اساساً مسئله‌ای طبقاتی نیست که طبقات مختلف در سطح جامعه برای دستیابی به آن مدام در حال مبارزه هستند بلکه قدرت امری است مربوط به حوزه همکاری و مساعدت بین نهادهای جامعه مدنی از یک طرف و دولت غیر طبقاتی از طرف دیگر. تشکلهای جامعه مدنی قرار است در یک پروسه شاید طولانی مدت راه را برای دموکراسی در ایران باز نمایند یعنی در واقع خود بحث جامعه مدنی تنها قسمتی از ماجرا و نه اصل آن است یعنی بر حسب منطق باید در انتها به دموکراسی منتهی شود بنابراین تا آن هنگام تشکلهای مذکور سیاست صبر را پیشه بگیرند و فضای اختناق و سرکوب را تحمل نمایند تا سرانجام روزی آفتابی دموکراسی صوری و در ادامه بعد از سالهای دور دموکراسی اجتماعی طلوع نماید. اما باز هم مشخص نیست که چگونه این پروسه به سرانجام خود می‌رسد؟ یعنی یک سطح غیر سیاسی مانند آن‌جی او‌ها چگونه قرار است به یک سطح سیاسی یعنی دموکراسی متحول شوند؟ تمامی بحث نگارندگان بر این مبنا شکل

گرفته است که دموکراسی امری مربوط به رابطه متقابل جامعه مدنی و دولت و یا ساختار دولت است و نقش طبقات مختلف هم در همین ارتباط تعریف می‌شود و رابطه منطقی همه اینها است که جامعه مدنی را به طرف دموکراسی پایدار سوق می‌دهد در اینجا دیگر از مبارزه طبقاتی خبری نیست در اینجا دیگر دموکراسی مقوله‌ای طبقاتی نیست که راه حل طبقاتی هم برای کسب آن لازم باشد. دموکراسی را نحوه ارتباط بین دولت و جامعه مدنی مشخص می‌کند یعنی در روند دموکراتیزاسون هر قدم پیشروی جامعه مدنی و به تبع آن عقب نشینی دولت مترادف با یک درجه بیشتر از آزادی‌های دموکراتیک است. مسئله اینجاست که برای طرفداران جامعه مدنی دموکراسی یک پروسه کمی تدریجی است که می‌شود مثلاً از درجات مختلف دموکراسی حرف زد و پشتیبانی کرد مثلاً اگر رژیم انتخابات آزاد را برگزار نمود ولی درکنارش همچنان نیروهای کمونیست و چپ در معرض سرکوب باشند باز هم می‌شود از یک درجه از دموکراسی دفاع نمود چون دموکراتیک تر از موقعی بود که انتخابات آزاد وجود نداشت! پس از نظر اینها «دموکراسی را میباید به مثابه یک طیف پیوسته در نظر گرفت و شاخصهای آمپریک و متعددی برای سنجش میزان دموکراسی ابداع نمود... به این ترتیب ما با دو قطبی رژیم غیر دموکراتیک و رژیم دموکراتیک نداریم بلکه طیف گسترده‌ای داریم که یک سرش غیر دموکراتیک و در سر دیگرش رژیم دموکراتیک است و در طول این طیف می‌توان آنها را کمتر و یا کمتر غیر دموکراتیک و یا بیشتر و بیشتر دموکراتیک خواند.» (۱. آزرین، چشم انداز و تکالیف ص ۱۸۴).

در بهترین حالت نقش نیروهای جامعه مدنی در هیات یک اهرم فشار برای تعدیل دولت‌ها ظاهر می‌شوند همچنانکه مقاله هم در جایی اشاره می‌کند که: «برای دوام یک دموکراسی پایدار قدرت دولت باید با نیروی سازمانی جامعه مدنی (احزاب، اتحادیه‌ها، و غیره) تعدیل شود.» پس اینجا آنچه مهم می‌نماید رابطه بین دولت و جامعه مدنی است و همین است شاه کلید رسیدن به دموکراسی. بنابراین از اینجا هم حدس می‌توان زد که تشکلهای کارگری هم قرار است در چه نقشی برای متحقق ساختن دموکراسی ظاهر

خود کارگران است که می تواند در هر قدم از مبارزه آزادی های دموکراتیک را به سرمایه داری ایران تحمیل نماید چنین آزادی هایی در صورت تحقق می توانند پایدار باشند زیرا یک نیروی طبقاتی و اجتماعی محمل آن بوده است .

به دلیل صنفی بودن خواسته های کارگران حتی نمی توان چشم بر ماهیت طبقاتی جنبش های اجتماعی حاضر و نیز ماهیت طبقاتی دموکراسی و یا ماهیت طبقاتی خفقان حاکم بست و دستور حمله همه با هم در یک جبهه را صادر نمود . نمی توان مناسبات طبقاتی حاکم بر سیستم اجتماعی ایران را نادیده گرفت و با یک سیاست و استراتژی مبهم و ناروشن غیر طبقاتی به مبارزه برای کسب حداقل آزادی های اجتماعی و یا حتی مطالبات صنفی رفت . سالهاست که فعالین چپ جنبش کارگری به این مسئله پی برده اند که بدون یک سیاست و استراتژی مشخص طبقاتی و بدون شناخت از حریفان و مخالفان استراتژیک شان محال است بتوان هیچ درجه ای از آزادی های اجتماعی را به رژیم تحمیل نمود . در جریان مبارزه کارگران در یافته اند که تنها با کارفرمایان منفرد و تنها با سرمایه داری به عنوان یک طبقه روبرو نیستند بلکه با دولتی روبرو هستند که در نهایت بی رحمی غیر انسانی ترین زندگی ممکن را برای کارگران به ارمغان آورده و در مقابل اعتراض کارگران به کارفرما و سرمایه دار برای مطالباتشان ، نیروهای نظامی به سرکوب کارگران می پردازند بنابراین برای کارگران و فعالینش مسلم است که در کنار دشمن در سنگر، نمی توان با دشمن جنگید و حتی یک قدم هم پیشروی نمود چون همیشه از پشت خطر خنجر خوردن از جانب بورژوازی وجود دارد . این ناشی از احساسات نیست تاریخ نزدیک به دو قرن مبارزه کارگران در سراسر جهان همین را نشان داده است که همیشه بورژوازی در مبارزه با سرکوب و اختناق و استبداد ناپیگیر بوده است و همیشه این طبقه کارگر بوده که به دلیل منافع پایه ای که در دموکراسی دارد تا آخر برایش جنگیده است.*

برای مطالعه بیشتر در مورد جامعه مدنی و تشکلهای کارگری، خوانندگان می توانند به آدرس اینترنتی زیر مراجعه نمایند:

http://wsu-iran.org/azad/b04_madani.pdf

آن حد رشد و فراگیری نرسیده که رژیم را در حوزه های مختلف عقب براند با چه مکانیزم هایی می تواند فلسفه وجودی خود را که دفاع از حقوق کارگران است پیگیری نماید؟ در جامعه ای که هیچ گونه آزادی بیان وجود ندارد ، کارگران را به جرم مطالبه خواسته هایشان چه صنفی و چه سیاسی به حبس و شلاق و شکنجه و اعدام محکوم می کنند ، و آزادی هم به آینده ای نامعلوم موکول شده تشکل کارگری تنها یک نام است و بس .

از طرف دیگر، همکاری تشکل کارگری با نهاد های دیگر جامعه مدنی در نهایت کارگران را به این سمت خواهد بر که بر سر مطالبات اقتصادی شان هم با سرمایه داری سازش نمایند و منافعشان را همسو با منافع سرمایه بسازند . بنابراین هم در سطح سیاسی و هم اقتصادی در حال تبلیغ **اتحاد طبقاتی** کارگران با سرمایه داری در مقابل استبداد حاکم هستند بدون اینکه به این مسئله بپردازند که دیکتاتوری و استبداد حاکم در خدمت منافع طبقاتی چه طبقه ای است ؟ و اینکه آیا به واقع سرمایه داری ایران آن نیرویی است که بتواند آزادی های دموکراتیک را تامین و از آن مهمتر حفظ و تضمین نماید ؟

وجود استبداد و دیکتاتوری حاکم برای طبقه کارگر بدان معنی نیست که برای نابودی این سیستم به سازش با سرمایه داری کشیده شود که با به خطر افتادن پایه و مبنای وجودیش یعنی مالکیت خصوصی ، تنها ماده ای که از حقوق بشر به یادش می ماند اصل مقدس مالکیت خصوصی خواهد بود و بقیه را در مبارزه برای حفظ این اصل مقدس قربانی می کند . به قول لنین این تنها طبقه کارگر است که در پیگیری دموکراسی و آزادی های دموکراتیک تا به آخر پیگیر و جنگنده می ماند چون هیچ منفعتی در حفظ وضعیت موجود ندارد اما همیشه سرمایه داری از دگرگونیهای انقلابی و پایه ای ترسیده و تاریخ نشان داده است که همیشه برای مصالحه با استبداد و دیکتاتوری برای مهار مبارزه طبقاتی کارگران آماده است .

برای مارکسیستهای جنبش کارگری اما ، ایجاد تشکل کارگری تنها در یک متن وسیعتر مبارزه برای آزادی های دموکراتیک معنی می یابد . تشکل کارگری و مبارزه برای آزادی های دموکراتیک برای طبقه کارگر نمی تواند از گذر همکاری و اتحاد با سرمایه داری باشد بلکه این تنها نیروی

شوند . آنچه که از این مطلب می شود فهمید این است که تشکل های کارگری نه ظرفی طبقاتی برای پیش بردن مبارزه طبقاتی کارگران به سوی آزادی های دموکراتیک و سرانجام مبارزه نهایی شان ، که قرار است میز بزرگی برای چانه زنی و اقتناع سرمایه داری باشد ، محملی برای همکاری باشد نه تعارض ، همکاری تدریجی که قرار است به همراه سایر نیروهای جامعه مدنی به طرف دموکراسی پایدار رهنمون شود دموکراسی ای که به معنای « تسهیم جدلی (غیر خصمانه) قدرت و مدارا با دیگران » باشد .

تشکل کارگری قرار است در فضای جامعه مدنی روالی دموکراتیک را پیش بگیرد و در این مسیر بتواند با نیروهای دیگر این جامعه اتحاد و همسویی داشته باشد : « در روند دموکراتیزاسیون توافق های ضروری در میان گروه های مخالف گریز ناپذیر است » (تاکیدات از من است) از جمله با نیروهای طبقه سرمایه دار که فعلاً تا اطلاع ثانوی از قدرت سیاسی محروم شدند و تازه یادشان آمده که جامعه به دموکراسی (البته تحت عنوان قواعد یکسان بازی در اقتصاد و سیاست برای همه) نیاز دارد . با این تعریف از دموکراسی کاملاً مشخص می شود که در جامعه ای دموکراتیک که از قضا جامعه مدنی هم فرگیر شده سازش و یا انتقاد سازنده ! مینا و پایه قرار می گیرد و تضاد های طبقاتی در عمق جامعه صرفاً به مشاجره و مذاکره بر سر میز دعوی تقلیل داده می شود .

اینجا بحث بر سر این است که طرفداران جامعه مدنی هم خواست تشکل کارگری را مطرح می کنند و اینکه آزادی های دموکراتیک برای کارگران و ایجاد تشکلهایشان حیاتی است اما برای آنها این آزادی تنها از طریق گسترش جامعه مدنی و تشکلهای مدنی قابل تحقق است و در این میان آنچه که اهمیت بسزایی دارد همکاری تشکلهای کارگری به عنوان یک تشکل همکاری مدنی (نه تشکل طبقاتی ستیزنده) با دیگر نیروهای جامعه مدنی است . معضلی که از این بحث نتیجه می شود این است که تشکل کارگری به عنوان نهاد مدنی قرار است در خدمت متشکل نمودن و کسب حقوق کارگران و آموزش و آگاهی کارگران باشد اما با توجه به اینکه تشکل مدنظر در فضای غیر دموکراتیک و سرکوبگر تشکیل شده و جامعه مدنی هم به

موج دوم جنبش توده ای علیه دیکتاتوری آغاز شد

رضا مقدم - ۲۷ بهمن ۱۳۸۹

با تظاهرات ۲۵ بهمن موج دوم جنبش توده ای علیه استبداد و دیکتاتوری که نه مرعوب شده بود و نه تسلیم آغاز شد. مبارزات میلیونی مردم ایران علیه دیکتاتوری و استبداد که از خرداد سال ۸۸ آغاز شد، بسرعت پوسته های اولیه خود را ریخت و روش برخوردش به نیروهای سرکوب و هم شعارهایش رادیکالتر شد تا به تظاهرات ۶ دیماه ۸۸ رسید. این جنبش عظیم هم بدلیل کوشش موسوی و کروبی و احزاب همپیمانانش برای محدود کردن اهداف اعتراضات مردم در چارچوب قانون اساسی که مردم خود در شعارها از آن عبور کرده بودند و هم بدلیل همراه نشدن با جنبش اعتصابی کارگری فروکش کرد اما دینامیزم آن به هر سوسیالیستی نشان می داد که این جنبش در جستجوی راه است و دوباره سر بر خواهد کرد. تظاهرات ۲۵ بهمن آغاز موج دوم

این جنبش عظیم در هیبتی نوین بود. در یکسال و اندی گذشته که جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بشکل تظاهرات جریان داشت، بسیاری از افراد و احزاب و سازمانهای سیاسی را به این نتیجه رساند که جنبش پایان یافته است! سازمانها و احزابی که دینامیزم جنبش توده ای را اختلاف جناحها می دانستند را به شادی و پایکوبی برای صحت تحلیلهایشان کشاند! اینها جنبش توده ای سال گذشته را با رهبریش، شعارهایش و بهانه شروعش تحلیل و قضاوت کردند و به بهانه رنگ سبزش آنرا تخطئه نمودند. تظاهرات ۲۵ بهمن دستگاه تحلیلی همه این ها را اسقاط کرد. تظاهرات ۲۵ بهمن نقطه پایان تمام استراتژی های لیبرالی بود که از طریق صندوق رای خواهان برقراری دمکراسی در ایران بودند و بعضا از مردم ایران ۲۰۰ سال دیگر صبر و تحمل می خواستند. تظاهرات ۲۵ بهمن نقطه پایانی بود بر اهداف و استراتژی اصلاح طلبان دولتی برای تشویق و ترغیب ولی فقیه و دیگر دستگاههای حکومتی به اجزای بدون تنازل قانون اساسی. اعتراضات ۲۵ بهمن پوسته نازک سبز خود را پاره کرد، از خامنه ای عبور کرد و با خواست رفتن "سدعلی"، قلب رژیم اسلامی را هدف گرفت و هدف

اولیه جنبش مردم را اعلام کرد تا زمینه اتحاد وسیع ترین بخشهای مردم و جنبشهای اعتراضی، اجتماعی و طبقاتی را فراهم آورد. اکنون تنها شانس موسوی و کروبی و احزاب هم پیمانانش برای حفظ رژیم اسلامی راه حل تونسی و مصری است؛ حذف نفر اول حکومت برای حفظ کل نظام؛ "مبارک، بن علی، نوبت سید علی".

موج دوم جنبش مردم ایران نقطه پایان الگو برداری جنبشهای اسلامی از جمهوری اسلامی است. اعتراضات مردم ایران در خرداد ۸۸ شکست مدل حکومت اسلامی را اعلام کرد و تظاهرات ۲۵ بهمن تاکید مجدد بود به مردم منطقه که از جنبشهای اسلامی حذر کنند. موج دوم جنبش مردم ایران که تجربه گرانبهای انقلاب ۵۷ را دارند این ظرفیت را دارد که با شروع اعتصابات کارگری به یک انقلاب تمام عیار علیه سرمایه داری در ایران تبدیل شود و در عین حال یاری دهنده جنبشهای انقلابی در جهان عرب که علیه تمامی مشقات سرمایه داری و علیه استبداد و دیکتاتوری آغاز شده، باشد.

رفتن سدعلی فورترین خواست مردم

رضا مقدم - ۲۸ بهمن ۱۳۸۹

در ۲۵ بهمن، موج دوم جنبش مردم ایران آغاز شد، یک گام اساسی به جلو گذاشت و از ولی فقیه و شخص سدعلی عبور کرد. خواست فوری جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران رفتن سدعلی است. تعیین این هدف فوری، جنبش مردم ایران را به استراتژی نیروهای انقلابی و سوسیالیست نزدیک کرد و از تمام نیروهای اصلاح طلب و لیبرال هم از نظر راهکار و هم از نظر اهداف دور ساخت. اصلاح طلبان و لیبرالها برای همراه شدن با جنبش مردم ناگزیرند خواستها و استراتژیهای خود را تغییر دهند.

لیبرالها و اصلاح طلبان سالها علیه انقلاب فعالیت کردند. کوشیدند آنرا با خشونت یکسان جلوه دهند. از پایان دوران استراتژیهای سیاسی متکی بر توده مردم سخن گفتند. از نزاکت و شیکی مبارزه غیر انقلابی و انتخاباتی مشعوف بودند و جهان را به کام خود می دانستند. توسل به انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی و ۲۰۰ سال زندگی در زیر

اطرافیانها هست ایثار گرانه و یک تنه اقدام به شکستن حصر وی کردند و برایش نامه نوشتند. خاتمی بعنوان راه حل بحران موجود ماه قبل خواهان انتخاباتی شد که هم پیمانهایش حق کاندیداتوری داشته باشند و آرایشان هم شمرده شود. یعنی تکرار خواست لیبرالها و اصلاح طلبان دولتی در اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری.

مردم در تظاهرات ۲۵ بهمن با اتکا به تجربیات اعتراضات میلیونی خود در سال ۸۸ و با مشاهده نتایج موفق اعتراضات مردم در مصر و تونس که قادر شدند در مدتی کوتاه (کمتر از زمان لازم برای چاپ عکس کاندیداهای یک انتخابات) دیکتاتورها را براندازند، خواست فوری جنبش را نه برگزاری انتخابات بلکه رفتن سدعلی اعلام کردند. خواست رفتن سدعلی در مبارزات سال ۸۸ که بعنوان یکی از شعارهای مردم مطرح بود در تظاهرات ۲۵ بهمن به اصلی ترین خواست مردم تبدیل شد. با تظاهرات ۲۵ بهمن حداقل شرط همراهی با جنبش مردم علیه دیکتاتوری، خواست رفتن سدعلی است. حتی طرح مطالبه انتخابات مورد نظر لیبرالها و اصلاح طلبان دولتی نیز تنها می تواند منوط به رفتن سدعلی گردد.

سیطره ارتجاع اسلامی را به انقلاب و مبارزه انقلابی ترجیح دادند. در ۲۵ بهمن جنبش اعتراضی مردم ایران تمام رشته های لیبرالها و اصلاح طلبان را پنبه کرد و راه انقلاب و استراتژی انقلابی را برگزیدند. رفتن سدعلی بعنوان فوری ترین خواست جنبش می تواند مبارزات مردم و جنبشهای اجتماعی و طبقاتی نظیر کارگری و دانشجویی و زنان را عملاً در یک راستا قرار دهد حتی اگر بدون ارتباط و به موازات هم باشند؛ همسویی دو فاکتو این سه جنبش از این ظرفیت برخوردارند که به مبارزات پراکنده در اقصی نقاط کشور دامن بزنند و فضایی برای خلاقیت و ابتکار عملهای محلی خلق کند. وسعت یافتن تعدد آکسیونهای مبارزاتی و با فراخوانها و ابتکارات گوناگون محلی تا مدتها به جنبش کارگری فرصت می دهد با اعتصابات خود وارد میدان شود و ضعف فقدان یک رهبری کارگری و متشکل را جبران کند.

لیبرالها و اصلاح طلبان دولتی از سال ۸۸ کوشیدند با اتکا به جنبش اعتراضی مردم که ریشه در بحران عمیق اقتصادی، بحران حکومتی و بیش از سه دهه استبداد و حاکمیت ارتجاع اسلامی داشت، سدعلی را قانع کنند که رفتارشان را عوض کند و اجازه دهد تا آنها هم حق تنفس سیاسی داشته باشند. حتی بعضی که آگاهانه پنداشتند سدعلی در محاصره

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

به نقل از ستون یادداشتها و نکته ها در سایت کارگر امروز

دفاع مجدد لغو کار مزدیها از شوراهاى اسلامى

رضا مقدم - ۳۰ بهمن ۱۳۸۹

بدنبال وقایع خونین کارخانه ایران خودرو که دهها کارگر را کشت و زخمی کرد، کمیته هماهنگی لغو کار مزدی (محسن حکیمی و شرکاء) مدافع ایجاد شوراهاى اسلامى شدند. اطلاعیه اینها در دفاع از تشکیل شورای اسلامى در ایران خودرو فاقد کلمات قلمه سلمیه معمول مطالب لغو کار مزدی ها بود و خیلی سر راست و کوتاه گفته بود که مسئله بر سر اسم تشکل نیست و تشکیل شورای اسلامى در ایران خودرو قدمی به پیش است. ما ماهیت اینها را سالها قبل و هنگام محاکمه کارگران دستگیر شده روز کارگر سقز در سال ۸۳ رو کردیم و مورد حمله فحاشان لغو

مزدی در خارج به رهبری ناصر پایدار و ابواب جمعی شان در جریانات دیگر فرار گرفتیم و به همین دلیل برای ما دفاع آنها از شورای اسلامى غیر مترقبه و عجیب نبود. اما عده ای که عامدانه خود را از ماهیت اینها بی اطلاع نگاه داشته بودند، دفاع لغو کار مزدیها از تشکیل شورای اسلامى در ایران خودرو را گردش بر راست و غیره قلمداد کردند. در ۲۱ بهمن کمیته هماهنگی لغو کار مزدی اطلاعیه ای با نام "کارگران ایران خودرو در آستانه سازمان یابی" منتشر کرد و این دسته از منتقدین خود را از اشتباه بیرون آورد. در این اطلاعیه دو صفحه ای اینها اثبات کرده اند که هیچ گردش بر راستی صورت نگرفته و هیچ سوء تفاهمی ایجاد نشده است. اینها توضیح داده اند که دفاع از تشکیل شورای اسلامى در کارخانه ایران خودرو با منطق درونی و با ماهیت مواضع لغو کار مزدیها خوانایی دارد و مغایر آن نیست. در رابطه با دفاع لغو کار مزدیها از تشکیل شورای اسلامى در کارخانه ایران خودرو و در مطلبی در همین ستون (یازدهم بهمن) از جمله از آنها سؤال شده بود که "هنوز خانواده ها بدنبال محل دفن عزیزان خود هستند که با

فریاد مرگ بر ولایت فقیه در خیابانها کشته شده اند، اینها خواهان تشکل شورای اسلامى شده اند که مطابق قوانین آن نمایندگانش باید التزام عملی به ولایت فقیه داشته باشند... آیا می توانید توضیح دهید که چرا اکنون که رژیم اسلامى در میان مردم ایران در چنین موقعیتی قرار دارد، تصمیم گرفته اید که سرنوشت خودتان را به سرنوشت شوراهاى اسلامى که ارگانهای رژیم اسلامى در کارخانجات هستند، گره بزنید؟"

اکنون که در ۲۵ بهمن مردم ایران خواهان کنار زدن سدعلی شده اند فعالین لغو کار مزدی اگر به خود نیایند میروند تا دچار سرنوشت سیاسى تراژیک و رقتباری بشوند. پیشروی مبارزه مردم و کارگران در کنار زدن سدعلی، شوراهاى اسلامى در کارخانجات را نیز که مطابق قانونشان به سدعلی التزام عملی دارند را جارو خواهد کرد. علیرغم تمام اختلافات موجود بین گرایش سوسیالیست جنبش کارگری و لغوکار مزدیها و علیرغم تمام فحاشی ها و تهمتیهایی که به ما زدند و تماما علنی و کتبی است، ما چنین سرنوشت سیاسى را شایسته آنها نمی دانیم. بخود آیند. *

به نقل از ستون یادداشتها و نکته ها در سایت کارگر امروز

لجباى حکمتیست ها با خواست رقتن سدعلی

رضا مقدم - اول اسفند ۱۳۸۹

خالد حاج محمدی یکی از لیبرهای حکمتیست در مطلبی با نام "۲۵ بهمن و مدافعان ریاکار انقلاب مصر"، مجدداً دینامیزم مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری و از جمله تظاهرات ۲۵ بهمن که شعار و خواست عمده آن کنار رقتن سدعلی بود را اختلافات جناحها دانسته است و به همین دلیل خوانندگان مطالبش را از شرکت در مبارزات مردم علیه دیکتاتوری برحذر داشته است. این حزب از همان ابتدای پا گرفتن جنبش اعتراضی توده ای علیه دیکتاتوری از خرداد ۸۸ چنین تحلیلی از جنبش مردم را تکرار کرده و می پندارد که تکرارش در قبال اعتراضات ۲۵ بهمن ۸۹ نیز نشانه انسجام ثنوریک است! مواضع حکمتیستها در کتاب "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای

راه" (رضا مقدم، انتشارات کارگر امروز، مرداد ۱۳۸۶) مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است و لازم به تکرار آن نیست و علاقه مندان می توانند به نسخه "پی دی اف" آن در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری رجوع کنند. حکمتیست ها هنگامی که هنوز از حزب کمونیست کارگری جدا نشده بودند دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی را دوران انقلابی می دانستند و رژیم را در آستانه سقوط. بگونه ای که حتی منصور حکمت بر سر سقوط سریع رژیم اسلامى با صفا حائری شرط بندی کرد. در اینجا و در چهارچوب مطلبی که مناسب این ستون سایت کارگر امروز باشد فرصت آن نیست که کل اعتراضات مردم در دوره ۸ ساله خاتمی را با دو ساله اخیر و پس از انتخابات ریاست جمهوری مقایسه کرد و لذا فقط به یک مورد بسنده می شود.

اگر حکمتیستها به اسناد فعالیت آنزمانشان نگاه کنند یادشان می آید که اعتراضات چند روزه دانشجویان کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ که با خشونت تمام توسط رژیم سرکوب شد در دستگاه تحلیلی حزب کمونیست کارگری جایگاه برجسته ای داشت و مثلاً یک نقطه عطف تعیین کننده در سرنوشتی رژیم بود. علت اعتراض دانشجویان بسته شدن روزنامه سلام، نشریه یکی از جناحهای رژیم و مدافع

رئیس جمهور وقت بود و رهبریش هم در دست انجمنهای اسلامى و تحکیم وحدت، تشکل دانشجویی وابسته رژیم.

در دستگاه تحلیلی حکمتیست ها که لابد باید از یک انسجام و منطق درونی برخوردار باشد چرا تظاهرات میلیونی ۲۵ بهمن در چند شهر و با خواست کنار زدن سدعلی "در مقابل رقیب خود در حاکمیت خودنمایی کند" است و اعتراضات ۱۸ تیر ۷۸ نقطه عطف در سرنوشتی رژیم بود؟ چرا اعتراضات ۱۸ تیر کوی دانشگاه به بسته شدن روزنامه سلام و به رهبری تحکیم وحدت دانشجویان "در مقابل رقیب خود در حاکمیت خودنمایی کند" نبود؟ یا دستگاه تحلیلی سابق شما در دوران خاتمی نادرست بوده یا اکنون غلط است.

بعلاوه نسبت دادن خواست برکناری سدعلی که مردم بجان آمده از بیش از سه دهه حاکمیت رژیم اسلامى در تظاهراتهای ۲۵ بهمن آنرا فریاد می زدند به کروبى و موسوی و احزاب همپیمان که همواره به ساختار شکنی در اعتراضات مردم انتقاد داشته اند و خواستار اجرای بدون تنازل قانون اساسی هستند، افشای موسوی و کروبى نیست بلکه توهم آفرینی درباره آنهاست و این نتیجه بغایت راست رادیکالیسم کاغذی حزب حکمتیست است.

زننده باد انقلاب کارگری!

موسوی و کروبی و سپاه پاسداران

رضامقدم - ۳۰ بهمن ۱۳۸۹

در گزارش جلسه موسوی و کروبی و آیت اله بیات زنجانی که در روز سه شنبه ۱۲ بهمن برگزار شد از جمله آمده است که آنها "اقدام ارتش مصر در اعلام بی طرفی و مشروع دانستن خواسته های مردمی جای بسی تشکر و قدردانی دارد و گویی ارتش به درستی صدای انقلاب مردم را برخلاف حاکمیت مستبد و دیکتاتور مصر، شنیده است". اردشیر امیرارجمند مشاور عالی میرحسین موسوی دیروز (۲۹ بهمن) اظهار داشته که "باید امیدوارم باشیم تا مردم همه سپاهیان را با یک چوب نرانند". معنای این حرفها در فضای سیاسی ایران جز این نیست که از سپاه و بسیج می خواهند که ارتش مصر را الگوی خود قرار دهد.

در تمام انقلابات موضع ارتش بسیار مهم است. ارتشهای کلاسیک معمولاً از یک اقلیتی کادر ثابت افسر و درجه دار تشکیل می شود و یک اکثریت بزرگی از سربازان وظیفه که برای مدت کوتاهی اجباراً باید در ارتش خدمت کنند. در تمام انقلابات سربازان که اکثریت ارتش را تشکیل میدهند بسرعت تحت تاثیر وقایع انقلاب قرار می گیرند و انسجام ارتش را از بین می برند. فرار سربازان از محل خدمت، شورش سربازان در پادگانها، سرپیچی سربازان از دستور شلیک به مردم، شلیک سربازان به فرماندهان خود و پیوستن شان به صفوف انقلاب مردم همگی از وقایع عمومی در همه کشورهایی است که مردمش انقلاب کرده اند. در انقلاب ۵۷ هم ارتش شاهنشاهی دچار همین سرنوشت شد.

ارتش مصر مانند سپاه پاسداران رژیم اسلامی یکی از صاحبان بزرگ صنایع و سرمایه است. قبل از این نه تنها حمایت ارتش از مبارک با منافع اقتصادی فرماندهانش مغایرتی نداشت بلکه خود مبارک از مدافعان باز بودن دست ارتش در فعالیت اقتصادی و تولیدی بود. گسیل ارتش برای سرکوب جنبش اعتراضی مردم مصر که اکثریت آن را سربازان تشکیل میدهند، می توانست کل ارتش را از هم بپاشاند. با اوج گیری اعتراضات مردم علیه مبارک فرماندهان ارتش دفاع از مبارک را با حفظ منافع اقتصادی خود در تناقض دیدند. فرماندهان ارتش مصر توصیه آمریکا برای برکناری مبارک و داشتن یک نقش عمده در

ساختار قدرت مصر و حفظ منافع اقتصادی خویش را به حمایت از مبارک و ریسک از دست دادن منافع اقتصادی خود را ترجیح دادند.

سپاه پاسداران رژیم اسلامی از جنس ارتشهای کلاسیک جهان نیست که اکثریت آنرا سربازان تشکیل دهند. سران رژیم اسلامی با تجربه تسلیم ارتش شاه به انقلاب مردم در سال ۵۷ تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی تشکیل دهند که در سرکوب مردم دچار تزلزل نشود و خطر از هم پاشیدگی آنرا تهدید نکند. سپاه پاسداران یک نیروی ویژه ایدئولوژیک است. تعداد قلیلی پاسدار وظیفه هم دارند اما بگونه ای انتخاب می گردند که از نظر ایدئولوژیکی و وفاداری به رژیم مغایرتی با کل بدنه سپاه ندارند. سپاه پاسداران تربیت شده است تا کشتن مردم را عبادت در راه خدا بدانند. سپاه پاسداران یکی از بزرگترین صاحبان صنایع و سرمایه و در عین حال یکی از بی اخلاق ترین و فاسدترین سازمانهای جهان است. فاسدترین قاضی های قوه قضائیه که بی هیچ ابایی حکمهای طولانی زندان و یا مرگ صادر می کنند از وابستگان به سپاه هستند. بدترین شکنجه ها و بدرفتاری در زندانهای سپاه اعمال میشود. صدها فعال اپوزیسیون در خارج کشور توسط آدمکشان سپاه به قتل رسیده اند. ماموران واحد اطلاعات سپاه آموزش دیده اند تا قبل از کشتن مخالفان رژیم وضو بگیرند و راه رفتشان به بهشت را هموارتر کنند. بزرگترین قاچاقچی در تمامی رشته ها در ایران سپاه پاسداران است. از طریق دهها اسکله و چندین مرز زمینی و هوایی که بخشهای دیگر حکومت هیچ نظارتی بر آن ندارند در کار قاچاق مواد مخدر، مشروبات الکلی، دارو، اسلحه، وسایل خانگی و کلا هر کالایی که بشود فروخت، هستند. مردم برای ساعتی شادی و جشن ساده باید به سپاه رشوه دهند تا دستگیر و به اداره منکرات فرستاده نشوند. سپاه پاسداران را نباید در رده ارتشهای کلاسیک دسته بندی کرد. سپاه در زمره سازمانهای ایدئولوژیک جنایتکار است.

هیچ نیروی نظامی قدرت مقاومت در مقابل جنبش مردم را ندارد. قدرت مبارزه مردم بر هر نیرویی پیروز میشود، چه سپاه پاسداران و بسیج باشد و چه ارتش های کلاسیک. مبارزه مردم در هر نیروی نظامی شکاف می اندازد و تزلزل ایجاد می کند منتها در ارتش های کلاسیک توسط سربازان و به نفع مردم و در سازمانهای نظامی ایدئولوژیکی نظیر سپاه و بسیج به دلایل متعدد از جمله حفظ جان و موقعیت اقتصادی و شغلی در آینده اما نه به نفع مردم. درج

اخباری مبنی بر مخالفت بعضی از اعضای سپاه در کشتن مردم در چند روز اخیر می تواند ناشی از تحلیل آنها بر پایان کار سدعلی باشد. در ۲۵ بهمن مردم هدف فوری جنبش را کنار گذاشتن سدعلی اعلام کردند. با پیروزی گام اول مبارزه مردم و کنار زدن خامنه ای حفره ای در حکومت ایجاد میشود که چنانچه در این فاصله ارگانهای اقتدار مردمی نظیر شوراهای کارگری در کارخانه و محلات ایجاد نشده باشد، سپاه تنها نیرویی است که از هر نظر ظرفیت و امکان آنرا دارد که این خلاء را پر کند. همانطور که ارتش مصر در فقدان ارگانهای اقتدار مردمی و کارگری مبارک را کنار زد و قدرت را بدست گرفت. هر چند احتمال کنار زده شدن سدعلی توسط سپاه و قبضه شدن کامل قدرت در دست سپاه بسیار اندک است منتها موضوع مهم و اساسی این است ارتش مصر قدرت را گرفت و آنرا ادامه انقلاب و مبارزه مردم علیه مبارک جا زد اما در ایران سپاه نمی تواند اقدام خود را بعنوان پیروزی انقلاب یا یک مرحله از پیشروی مردم جا بزند، بلکه همچنان نیرویی در دفاع از وضع موجود، علیه پیشروی مبارزه مردم و انقلاب است. سپاه پاسداران و بسیج باید منحل شوند. سپاهی که آدمکشی را عبادت نزد خدا می داند، سپاهی که برای رفتن به بهشت مردم را دستگیر، شکنجه و مورد تجاوز قرار می دهد، سپاهی که با قاچاق مواد مخدر زندگی میلیونها مردم ایران را به تباهی کشانده باید منحل شود. اموال سپاه و فرماندهان آنها باید مصادره شود و محاکمه شوند.

علیه کار ارزان

مبارزه کارگران علیه قانون کار



رضا مقدم

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی
کارگری

موج دوم جنبش سهمگین تر است



موج دوم جنبش مردم علیه دیکتاتوری با تظاهرات ۲۵ بهمن و اول اسفند و در ادامه همان رادیکالیسم و شعارهایی آغاز شد که پس از تظاهرات ششم دی ۱۳۸۸ فروکش کرده بود. تظاهرات روز ششم دی ۸۸ از قانون اساسی رژیم اسلامی که موسوی و کروبی و احزاب هم پیمانانش خواهان اجرای بدون تنازل آن بودند عبور کرد و حمله خود را بر اصل ولایت فقیه و شخص خامنه ای متمرکز ساخت. همین امر باعث نگرانی موسوی و کروبی و احزاب همسویشان شد تا اطلاعیه دهند و از ساختار شکنی اعتراضات مردم فاصله بگیرند. فاز دوم جنبش ضد استبدادی مردم ایران با عبور اجتماعی آشکار و قطعی از اهدافی که اصلاح طلبان دولتی برایش مد نظر داشتند و حتی از عزل احمدی نژاد هم دست کشیده بودند، آغاز شد و هدف فوری خود را عزل خامنه ای قرار داد.

اگر موج اول مبارزه مردم ایران در سال ۸۸ در تهران متمرکز بود موج دوم از همان ابتدا به شهرهای دیگر هم سرایت کرد و برای اولین بار مردم شهرهای کردستان نیز همدوش مردم شیراز، اصفهان، مشهد، کرمان و رشت بطور هماهنگ و همزمان به جنبش سراسری پیوستند.

موج اول جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران اعلام اجتماعی پایان عمر الگوی حکومت اسلامی حتی برای هواخواهانش در منطقه بود و از این زاویه بزرگترین ضربه را به جنبشهای ارتجاعی و اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه زد. اگر با انقلاب ۵۷ اسلامیها در ایران به قدرت رسیدند و باعث موجی از جنبشها و حرکت های اسلامی در کشورهای مسلمان نشین شدند تا جای جنبشهای

کارگری گذاشته است تا سرکردگی جنبش مردم برای عزل خامنه ای را به عهده بگیرند و بساط رژیم اسلامی را برچینند.

زنده باد آزادی!

زنده باد انقلاب!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

ناسیونالیستی را به گیرند، عروج جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران در سال ۸۸ و افشای جنایاتی که رژیم اسلامی برای سرکوب جنبش میلیونی مردم مرتکب شد قدرت کل جنبشهای اسلامی را در فریب و بسیج مردم کاهش داد و با انقلاب تونس و مصر ضربه ای مهلک خوردند. در دل سیر نزولی مقبولیت جریانات اسلامی مردم کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه علیه دیکتاتوری و بهبود اوضاع اقتصادی خود به خیابانها آمده اند موج دوم جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران آغاز شد و امکان تاثیر گذاری بر یکدیگر را فراهم کرده است.

آغاز موج دوم جنبش مردم با حذف یارانه ها که بزرگ ترین حمله رژیم اسلامی به سفره محقر کارگران و زحمتکشان است، در هم تنیده شده. رژیم اسلامی با حذف یارانه ها به مرحله ای از حیات خود رسیده که سیستم اقتصادی بدون غارت زندگی کارگران و زحمتکشان سر پا نمی ماند. اعتراضات ناگزیر کارگران و زحمتکشان علیه حمله رژیم اسلامی به نان سفره محقرشان با توام شدن با جنبش ضد دیکتاتوری در موقعیتی استثنایی برای پیروزی قرار گرفته است. اوضاع عینی از هر نظر آماده ورود جنبش کارگری با سلاح اعتصاباتش است و وظیفه خطیر و تاریخی بر دوش فعالین گرایش چپ جنبش

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
چهارم اسفند ۱۳۸۹

آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی

کارگری

www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز

www.workertoday.com

تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی
کارگری

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

پیروز باد انقلاب عرب!

خیزش هائی که از سه ماه پیش تا کنون جهان عرب، از تونس تا صنعا و از الجزیره تا امان، را به لرزه در آورده است نشان می دهد که تاریخ بار دیگر به سود انقلاب شتاب گرفته تا بدینسان به بحران اقتصادی جهانی که هستی میلیونها کارگر و زحمتکش را به نیستی فراخوانده است پاسخ گوید.

اکنون با سرنگونی حسنی مبارک، متاخرترین پرده از نمایش عروج خیزش توده ای برای نان، کار و آزادی در مصر، یکی از مهم ترین حلقه های زنجیره نظم جهانی در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا در معرض گسست قرار گرفته است.

مهم تر از همه این است که جنبش انقلابی بدون مرز توده های مردم که از تونس آغاز شد و مصر را در نوردید، طی دو ماه به پنجاه و سه سال حکمرانی دو تن از محکم ترین ستونهای "ثبات" در منطقه پایان داد، و می رود که در تمامی شرق استبداد زده منتشر شود، در عین حال ظرفیت بالائی برای تبدیل شدن به انقلاب اجتماعی در خود نهفته دارد.

بدین سان در جنوب مدیترانه که یکی از فاسد ترین انواع استبداد سرمایه توده های زحمتکش را از نان و آزادی محروم کرده است اولین جنبش های انقلابی قرن بیست و یکم موج وار شکل می گیرند؛ و سرآغاز دوران تازه ای می گردند که به دنبال بحران اخیر نظم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم گشوده می شود و جهان را در پی پایان یافتن برهه رونق نئولیبرالی پس از جنگ سرد شکل می دهد. و چنین است که اقتصاد جهانی سرمایه داری، که در رکود ناشی از آخرین بحران خود دست و پا می زند، گورکنان خود را در کشورهایی می تواند بیابد که تا همین دیروز از سوی نهاد های جهانی اش به دلیل موفقیت در پیاده کردن موازین اقتصاد آزاد مورد قدر دانی قرار می گرفتند.

بحران جهانی نولیبیرالی با کاهش شدید هزینه های اجتماعی و اقتصادی دولت ها برای تامین توازن بودجه از طریق واگذاری بخش های خدمات عمومی به سرمایه های خصوصی، با آزاد سازی قیمت ها و انهدام مشاغل ناشی از طرح های تعدیل ساختاری و افزایش شمار جوانانی که به ارتش ذخیره کار می پیوندند، هیچ گوشه ای از جهان را فراموش نکرده است. اما ساز و کارهای نئولیبرالی نظم سرمایه داری در مناطق حاشیه ای به بهای محروم کردن مردم از حداقل رفاه و حقوق اجتماعی و سیاسی و گرسنه نگاه داشتن بخش بزرگی از آنان

الیگارش فاسدی را تقویت کرده است که کلیه رشته های پیوند آن با جامعه بریده شده و بدون افق و پروژه اجتماعی و تنها به یاری سلاح و با تکیه بر استبداد و غارت منابع بر کرده جامعه سوار مانده است. و چنین است که جنبش انقلابی اخیر در این مناطق حامل مطالبات پر قدرت اجتماعی و اقتصادی ست که با خواست آزادی های سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم توأم شده است.

بدین سان بر بقایای نظم نولیبیرالی استبدادی در جهان عرب عصری نوین از انقلابات فرا رسیده است که با ثقل خواست های رفاهی و آزادی های سیاسی با همه انقلابات آزادی بخش ملی که در گذشته این مناطق را به لرزه در آوردند به کلی تفاوت دارد. جنبش انقلابی که افق آن نه ناسیونالیسم است و نه پان عربیسم و نه اسلام سیاسی. این جنبشی ست با چشم انداز رفاه و آزادی که خود را بر ارزشهای جهانشمول از حرمت و کرامت انسانی متکی کرده است. جنبشی که به نیروی جوانان راه باز کرده و بالنده شده است، تکنولوژی اطلاعاتی را از آن خود کرده و نظم گلوبال را در زمین بازی خود آن به مصاف گرفته است.

وقایع اخیر در مصر بوضوح نشان داد که اسلام سیاسی بالنده در دهه های هفتاد و هشتاد قرن بیست چگونه به نفس نفس افتاده و استراتژی دیگری جز آنچه که نظام امپریالیستی امروز برویش باز گذاشته است، یعنی تعقیب راه "عدالت و توسعه" در ترکیه، ندارد. عروج چنین جنبش انقلابی لازم بود تا به روشنی نشان دهد چگونه اخوان المسلمین که به قدرت سازماندهی و نفوذ اجتماعی بی نظیرشان در میان نمایندگان اسلام سیاسی در جهان اشتهار دارند از همان ابتدا از قافله حرکت مردم عقب ماندند، و امروز در پی کسب مشروعیت سیاسی این اشتهار تاریخی را به حراج گذاشته اند، نه اصراری به پنهان کردن اولترا لیبرالیسم اقتصادی شان دارند و نه توجیهی بر دست شستن از تصرف قدرت سیاسی و برقراری آلترناتیو اسلامی خود. به همین ترتیب رویدادهای اخیر مصر نشان داد که نیروهای لیبرال، در حالی که از احزاب قانونی هم برخوردار بوده اند، در موقعیتی ضعیف تر از آن قرار دارند که بتوانند آلترناتیو جدی سیاسی را به فوریت شکل دهند و چاره ای ندارند جز این که دست به دامان الیرادعی شوند که در کشورش از هیچگونه پایگاه اجتماعی بر خوردار نیست.

علاوه بر همه این ها بعد بشدت اجتماعی این جنبش حضور پر قدرت جنبش کارگری در آن را، چه در تونس و چه در مصر، موجب شده است.

در تونس خیزش توده ای از مناطق کارگری یا سابقا کارگری که اکنون به دلیل تعطیل فعالیت های اقتصادی و بیکاری عظیم به قهقرا رفته اند آغاز شد، و به گفته بسیاری از

دست اندرکاران از ریشه های عمیقی در اعتصاب معادن "جفسا" در سال ۲۰۰۸ برخوردار است. همچنین نقش کادرها و فعالین جنبش کارگری و اتحادیه ای چه در براه اندازی و هدایت بخشی از جنبش اعتراضی و اعتصابات و چه در پایه گذاری کمیته های محلات غیر قابل انکار بوده است.

در مصر آتش خیزش توده ای را جنبش ۶ آوریل روشن کرد، جنبشی که جوانان در همبستگی با اعتصابات بزرگ کارگری در نساجی های "محلّه" و "حلوان" در سال ۲۰۰۸ به پا کرده بودند. نیروهای اصلی شرکت کننده در خیزش اخیر مصر را نیز بیکاران و کارگران و زحمتکشان جوان می سازند. در جریان این خیزش تشکل های مستقل کارگری ایجاد شدند و با فراخوان به اعتصاب عمومی حیات خود را آغاز کردند، و اعتصابات کارگری گاه توأم با اشغال در بخش های مختلف فعالیت اقتصادی در سطح سراسری چند روز پیش از سرنگونی مبارک بالا گرفت.

بی تردید سیر حرکت و آینده جنبش های انقلابی در این مناطق بویژه در تونس و مصر سوالی باز است. در عین حال همین سر بلند کردن جنبش کارگری ست که به این خیزش های انقلابی ظرفیت فراتر رفتن از نظم موجود و ایجاد جامعه ای نوین را می دهد. این نیز واقعیت محرز ست که سازماندهی و قدرت یابی طبقه کارگر در جنبش های توده ای واهمه مشترک الیگارش های موجود و امرای ارتش بازمانده از دیکتاتورها و اخوان المسلمین و بورژوازی محلی و نیروهای لیبرال و دولت اسرائیل و امپریالیسم غرب است.

هریک از بحران های بزرگ تاریخ سرمایه داری از خود آثار اجتماعی و سیاسی عظیم برجای گذاشته اند.

بحران پایان قرن نوزدهم از ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۰ بین الملل دوم را بر جای گذاشت. رکود آغاز قرن بیستم در روسیه قدرت گیری طبقه کارگر را به دنبال آورد. بحران دهه سی قرن بیستم فاشیسم را دامن زد و بحران دهه هفتاد از خود نو لیبرالیسم و عروج جنبش های ارتجاعی سیاسی و اجتماعی بویژه جنبش های ارتجاعی اسلامی را بیرون داد. گر چه هنوز روشن نیست که از بحران کنونی چه تراوش خواهد کرد اما امکان نشو و نمای جنبش سوسیالیستی از دل این بحران از پایه مادی برخوردار است. نقشی که جنبش کارگری در جنبش های انقلابی در جنوب مدیترانه می تواند به عهده بگیرد این افق را روشن تر می کند.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۳ فوریه ۲۰۱۱

Be Pish!

NO : 61

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST
UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

March 2011

News - Political

اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری به مناسبت
روز جهانی زن

زنان کارگر در راه مصافی سرنوشت ساز!

جنبش سال ۸۸ مردم ایران، علیرغم تلاشهای اصلاح طلبان و لیبرالها برای محدود کردن آن در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی با حفظ اصل ولایت فقیه، نماد هائی رادیکال بر پرچم خود نهاد که بازتاب مطالبات و نیروهای محرکه آن بودند. از آن میان زنان و جوانان صحنه های حماسی آفریدند که تصویر هایش هنوز هم در موج دوم خیزش مردمی برسر دست هاست. در سال ۸۸، زنان و دختران جوان ایرانی با رزمندگی شگفت انگیز و با شعارهایی ساختار شکنانه به خیابانها آمدند تا بلکه بساط سی و اند ساله این سیستم اسلامی تعدی، سنگسار و بی حقوقی را برویند و در این میان به پیکارهای جانانه ای دست یازیدند. همگان شاهد بودیم که با چه رشادت و دلیری با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند، جنگیدند، سینه شان آماج گلوله گشت، زندانی و شکنجه و اعدام شدند ولی سر تسلیم فرود نیاوردند. جنبش زنان آنجا که تحت نفوذ اندیشه های لیبرالی چون کمپین یک میلیون امضا و رهبرانی چون عبادی و رهنورد درکار اصلاح و بزرگ قانون اساسی، از دست بردن به ریشه ها و امانده بود، در خیابان ها بخشا نیروی خود را باز یافت. همراه با همه مردم شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر استبداد را فریاد کرد و اهداف و شعارهای محدود اصلاح طلبان دولتی و لیبرالها را پشت سر نهاد و به شهادت میدیای جهانی به پای دائمی اعتراضات و تظاهرات ضد دیکتاتوری مبدل گشت. حتی پس از فروکش موج اول مبارزات مردمی، دیدیم که زنان دانشجو مسئولیت بزرگی در تداوم جنبش

بر عهده گرفته، بر لزوم سازمان یابی گرد استراتژی سوسیالیستی جنبش کارگری پای فشردند و تعمیق جنبش عمومی مردم را در گرو عروج جنبش کارگری دانستند.

در طی سی سال جهنم جمهوری اسلامی اما، محرومیت زنان از دسترسی به مشاغل دوچندان شد؛ زنان کارگر به خانه ها رانده شدند تا بهره کشی مضاعف از قطعه کاری، کار بی ثبات و کار ناامن در خانه ها در کنار کارخانگی، فارغ ازدغدغه های همان قانون کار نیم بند اسلامی به شیوه غالب کار زنان کارگر تبدیل گردد، تن فروشی دختران تازه بالغ را رواج دهد و کودکان خیابانی، کارتن خوابها و اعتیاد راگسترده تر سازد. چنین اوضاعی نمیتوانست دوام آورد. با قطع یارانه ها آخرین ضربات تیشه نیز فرود آمد.

اکنون در فراخنای زمانی ایستاده ایم که در سراسر دنیا مردم، کارگران و تهیدستان به جان آمده از بیکاری و گرسنگی استبداد و خفقان، خیابانها را از خشم و خروش و طغیان خود آکنده اند. امواج سهمگین جنبشهای انقلابی مرزها را در نوردیده و هر روز بر توش و توان آن افزوده میگردد. فریاد مردم، کارگران و تهیدستان به جان آمده از ذلت و فقر و فاقه لرزه بر دستگاه حاکمان افکنده است. زنان کارگر و زحمتکش شانه های خمیده از بار بحران را بر می افزایند تا به فلاکت ناشی از سیاستهای نئولیبرالی، نه بگویند! در مصر جنبش زنان کارگر و حاشیه نشین شهری، آغازگر و بخش مهمی از نیروی اعتراضات بوده. جنبش افزایش دستمزدها در بنگلادش را میلیونها زن کارگر به راه انداختند.

در ایران نیز، دور جدید مبارزات مردمی به طرز نمایان مرکز ثقل جنبش را به محله های کارگری تغییر داده است. اکنون صدای گام های انقلاب از کوچه های رودکی،

جیحون و نواب، میدان امام حسین و محله های کارگر نشین شرق تهران، به گوش می رسد! تغییر جغرافیای مبارزات خیابانی، نشان از دگرگونی طبقاتی اعتراضات خیابانی و سنگین تر شدن وزنه کارگری آن دارد که نتیجه فوری اش، تعمیق جنبش سیاسی و اجتماعی و سپس به میدان آمدن کل طبقه کارگر با سلاح اعتصاب برای رقم زدن به سرنوشت جمهوری اسلامی است.

تحقق خواسته های زنان کارگر و زحمتکش به شدت با قوام گرفتن، تداوم و پیروزی این جنبش گره خورده است. در عین حال به گواهی تاریخ مبارزه طبقاتی در جهان، آنان پیگیر ترین مبارزین راه کسب نان، آزادی و کار بوده اند. تجربه قیام ۵۷، می بایست یادآور زنان زحمتکش توانا و مدبری باشد که شوراهای محلات کارگری چون دولت آباد، موسی آباد، نازی آباد و... را تشکیل دادند و مسئولیت اداره آن ها را به عهده گرفتند. اکنون یکی از فوری ترین وظایف همه سوسیالیست ها و فعالین کارگری کمک به سازمانیابی زنان کارگر، کمک به فرموله کردن خواسته های اقتصادی و سیاسی آنان و رفع موانع شرکت همه جانبه شان در جنبشی است که فرصتی تاریخی برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم کرده. زنان کارگر و تهیدست از صاحبان این جنبش اند؛ جنبشی که بیشترین منافع حاصل از نابودی سیستم سرمایه و سرمایه داران را نصیب آنان خواهد کرد و آزادی، نان و کار برای همه کارگران و تهیدستان را تامین خواهد نمود.

زنده باد آزادی! زنده باد انقلاب!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی
۸ اسفند ۱۳۸۹ - ۲۷ فوریه ۲۰۱۱